

نگاهی به مناقب و مرثی معصومین (علیهم السلام) در شعر محمد چهری

مسعود باوانپوری^۱

وحید سجادی فر^۲

نرگس لرستانی^۳

چکیده

ادبیات مذهبی، یکی از گونه‌های ادبی است که متأسفانه کمتر مورد توجه قرار گرفته است، در حالی که تقریباً در تمامی ادیان و زبان‌ها رواج داشته است. شاعر در این گونه ادبی، ارادت خاص خویش را به محضر بزرگان دین خویش اعلان می‌دارد. کربلایی محمد چهری، شاعر معاصر هرسینی (از توابع کرمانشاه)، در شعر خویش اهتمام ویژه‌ای به امام علی (ع)، حضرت فاطمه (س) و نیز امام حسین (ع) داشته است. شاعر، ارادت خود را به این بزرگواران بیان داشته و اشعاری در مدح یا رثای آنان سروده و آن را با شعر خویش تلفیق کرده است. وی همچنین قصایدی در رثای شهدا، قیام ۱۵ خرداد، شهر خمین و . . . دارد. مقاله حاضر می‌کوشد با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از دیوان «دو بی‌یک په سه‌وته گل بویله» به بررسی شعر دینی این شاعر بپردازد و ابیاتی را که درباره مدح و رثای بزرگان مذهب شیعه است، تبیین نماید. نتایج پژوهش نشان‌دهنده نگرش ویژه شاعر به موضوع قیام عاشورا و حوادث تلخی است که در آن روز بر اهل بیت (علیهم السلام) گذشته است. شاعر در این اشعار، بیشتر به رثای این بزرگواران پرداخته است و دلیل این امر را می‌توان در شهادت مظلومانه این امام همام (علیه السلام) و یاران باوفایشان جست‌وجو کرد. کثرت مرثی شاعر نسبت به مدایح وی نشان‌دهنده علاقه وی به این بزرگواران و اندوه او در مصایب ایشان است.

واژه‌های کلیدی: منقبت، مرثیه، معصومین (علیهم السلام)، شعر لکی، محمد چهری

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (نویسنده مسئول)

Email: masoubavanpouri@yahoo

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی

۳. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرمسار، گرمسار، ایران.

تاریخ پذیرش: ۹۶/۴/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۱۱

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

ادبیات مذهبی یکی از گونه‌های ادبی است که متأسفانه کمتر مورد توجه قرار گرفته است در حالی که تقریباً در تمامی زبان‌ها رایج بوده و «دارای شاخه‌های متعددی مانند تحمیدیه (اشعار در حمد و ستایش خدا)، توحیدیه (شعر در بیان یگانگی و وحدانیت خدا)، ستایش ائمه اطهار و خلفا و بزرگان دین و نیز مولودنامه‌ها و معراج‌نامه‌ها است که به شرح تولّد و معراج پیامبر (ص) پرداخته‌اند» (محسنی‌نیا و پوریزدان‌پناه کرمانی، ۱۳۸۸: ۴۰). در این زمینه شاعر می‌تواند اهداف والا و شریف را در شعر خویش به کار گیرد. «رسالت شعر و ادب در این است که انسان را به غایت اصلی و هدف متعالی و کمال مطلق سوق دهد، شعری که دارای عنصر تأمل باشد برای تحقق این مهم از هر وسیله‌ای مناسب‌تر است» (رفیعی و رضایی، ۱۳۹۲: ۵۰).

دوستداری اهل بیت پیامبر (ص) و خاندان بزرگوار ایشان (علیهم‌السلام)، سابقه‌ای بس طولانی در ادبیات دارد که تا قیامت، رنگ خاموشی به خود نخواهد گرفت و در میان شاعران و ادیبان جلوه‌گری خواهد نمود. شعر دینی که از آغاز قرن سوم هجری به زبان فارسی در ایران رونق گرفته است، در شکل و در معنا از زبان عربی - یعنی زبان قرآن کریم - و سنت عربی و معارف اسلامی تأثیر زیادی پذیرفته است؛ سخن گفتن از خدا و اسلام و قرآن، مدح و ثنای پیامبر عظیم‌الشان اسلام (ص) و اهل‌بیت ایشان (ع) و اصحاب بزرگوارشان در میان شاعران، به‌ویژه شاعران شیعه‌مسلم، در طی یازده قرن گذشته یکی از موضوعات شعری بوده است.

شعر دارای پیوندی ناگسستنی با اوضاع و احوال جامعه است و این شاعر است که از زبان مردم به بیان احساسات آن‌ها می‌پردازد و غم، شیرینی و تلخی، نیکی و بدی و ... را به تصویر می‌کشد. اندوه و حسرت بر مرگ افراد مورد علاقه، یکی از جلوه‌های دردناک اندوه آدمی است که طبیعی است که این گونه اندوه، بیشتر در مرثیه‌ها مجال ظهور بیابد. ابراز احساسات به معصومین (علیهم‌السلام) و مدح و رثای آن‌ها بدون غرض و چشم‌داشت مادی، یکی از اندوه‌های شاعران شیعه‌مسلم است که به رنگ و زبان‌های گوناگون از دل مردم ایران زمین برجوشیده و در شعر ایشان جاری شده است.

شعر کردی نیز در موارد مختلفی سرشار از مدح بزرگان دین و نیز بزرگان مذهب شیعه بوده است که نمود آن را بیشتر در میان شاعران خطه کرمانشاه شاهد هستیم. شهرستان هرسین یکی از شهرستان‌های استان کرمانشاه است که در حدود ۴۴ کیلومتری مرکز استان قرار دارد و گویشوران آن به گویش لکی تکلم می‌کنند. «کربلایی محمد چهری» یکی از شاعران این خطه است که به مدح

امیرالمؤمنین (ع) و بیان فضایل آن حضرت (ع) پرداخته است و همچنین رثای امام حسین (ع) و مصائب کربلا، سهم عظیمی از شعر وی را به خود اختصاص داده است. از دیگر مضامین دیوان چهری رثای حضرت زهرا (س) و شرح مصائب آن حضرت (س) است که مقاله حاضر می‌کوشد با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی شعر دینی در دیوان این شاعر توانمند بپردازد.

جستجو در مجلات علمی و نیز پایگاه‌های اینترنتی نشان می‌دهد که تاکنون درباره جایگاه اهل بیت (علیهم السلام) در شعر کربلایی محمد چهری، تحقیقی انجام نشده است.

سؤالاتی که پژوهش حاضر در صدد پاسخ به آنهاست عبارتند از:

- ۱- کربلایی محمد چهری تا چه اندازه به دین توجه داشته است؟
- ۲- در صورت مثبت بودن پاسخ سؤال اول، شاعر این توجه را چگونه در شعر خویش نمایان ساخته است؟

۲-۱. مدح و رثای اسلامی در گستره تاریخ

مدح یکی از ابواب گسترده در شعر است که در دوره اسلامی در پرتو ارزش‌های اسلامی در محتوا و معانی و موضوعات سنتی آن تغییراتی پدید آمد. بعد از ثبات دین اسلام و رحلت پیامبر اکرم (ص)، ادبیات متعهد شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد. پیامبر اکرم (ص) در زمان حیات خود، بسیار به محبت اهل بیت (علیهم السلام) سفارش می‌فرمود و در موارد متعدد به فضایل آنها اشاره می‌کرد. تأکید فراوانی که حضرت رسول به مسأله جانشینی و شایستگی حضرت علی (ع) داشت بر هیچ کسی پوشیده نیست. بعد از رحلت پیامبر (ص) اتفاقاتی افتاد که سبب شد ادیبان و شاعران به بیان فضایل اهل بیت (علیهم السلام) به‌ویژه حضرت علی (ع) روی آورند. شعر متعهد در ابتدای ظهور اسلام، ساده و روان بود اما بعد از رحلت پیامبر (ص) اتفاقاتی به وقوع پیوست که آرام‌آرام به پختگی و فخامت معانی اسلامی و مذهبی در شعر متعهد کمک کرد، «در سال‌های آغازین عصر اسلام، عاطفه در شعر قوی بود ولی اندیشه و فکر در آن از همه جهات کامل نبود. ارجوزه‌ای که حجر بن عدی در جنگ جمل، در مدح حضرت علی (ع) سروده است از این دسته می‌باشد» (سیاحی، ۱۳۸۲: ۳۶). شاعران به خاطر جایزه‌های مادی، شعر نمی‌سرودند بلکه از آن به عنوان وسیله‌ای برای تقرب به خدای متعال استفاده می‌کردند که البته این امر با توجه به آیه مؤدّت بیشتر مورد توجه بود چنان که خداوند می‌فرماید: «ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَةَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ» (شوری/۲۳). تا قبل از حادثه کربلا، بیشتر مضامین شعر متعهد شیعی به مسأله خلافت معطوف بود. در این عصر می‌توان «کمیت اسدی» را به عنوان بارزترین شاعر شیعه نام برد؛ وی در شعر خود، به خصوص در قصاید هاشمیات،

که در مدح اهل بیت است، به مدح خاندان رسالت می‌پردازد و از حق غضب‌شده آنان دفاع می‌کند و با دشمنان اهل بیت به احتجاج برمی‌خیزد و آن‌ها را هجو می‌کند. پس از امویان و روی کار آمدن عباسیان، شعر متعهد شیعی، رسالتی سنگین‌تر از قبل به دوش خود دید. اختلاف میان شاعران شیعی و غیر شیعی شدت گرفت. از شاعران برجسته این دوره می‌توان سید حمیری، شریف رضی، دعبل خزائی را نام برد (ر. ک. ضیف، ۲۰۰۴: ۳۲۶-۳۰۵).

اگر بگوییم که در میان این شاعران، سید حمیری در شعرهایش بیشترین مدح را برای اهل بیت (ع) به کار برده است، مبالغه نکرده‌ایم. ابن معتز در این باره می‌گوید: «سید حمیری تمام فضایل حضرت علی (ع) را به نظم کشیده است» (همان: ۳۱۲). از دیگر شاعران برجسته شیعه در دوره عباسیان، شریف رضی است. سید رضی، اشعار متعهد بسیاری در مدح ائمه (ع) و دفاع از حقایق ایشان سروده است؛ در این اشعار از روح بلندش کمک گرفت و همچون شمشیری بزرگ بر قلب دشمنان فرود می‌آورد (ر. ک. مختاری، ۱۳۸۴: ۱۷۷). در دوره انحطاط، شعر متعهد به اوج خود رسید گرچه شعر متعهد در این دوره به صورت شعر متعهد دینی گسترش یافت. شدت یافتن گرایش به شعر متعهد در این دوره از طرفی به دلیل رخ دادن جنگ‌های صلیبی بود (ر. ک. امیری، ۱۳۸۷: ۴۴) و از طرف دیگر محصول بلایای طبیعی، قحطی و مشکلاتی بود که در دوره انحطاط رخ داد (همان: ۵۶).

شعر متعهد در دوره انحطاط به سه صورت جلوه کرد: ۱- شعر صوفیانه (همان: ۹۲)، ۲- شعر توسل (همان: ۱۰۱)، ۳- مدح پیامبر (ص) (همان: ۱۳۳).

در دوره انحطاط، آغازگر مدح پیامبر (ص) در شعر، بوصیری است که قصیده معروف خود به نام «برده» را در مدح پیامبر (ص) سرود. مطلع قصیده چنین است:

أمن تذکر جیران بذی سلمٍ مزجت دمعاً جری من مقله بدم

(بوصیری، ۲۰۰۵: ۴۴۰)

شعر متعهد شیعی به معنای خاص کلمه نیز در این دوره وجود داشته است. صفی‌الدین حلّی از جمله شاعران و دانشمندان دوره انحطاط است که قصیده‌ای طولانی در مدح پیامبر (ص) و دو قصیده در مدح اهل بیت دارد (ر. ک. امیری، ۱۳۸۷: ۱۲۵-۱۲۳). لازم به ذکر است که علامه امینی (ره) در جلد ششم کتاب الغدیر، از صفی‌الدین به عنوان یکی از شاعران شیعه نام می‌برد و بخشی از شعرهای او را ذکر می‌کند (ر. ک. امینی، ۱۹۹۴، ج ۶: ۵۸). پس از غلبه عثمانیان بر مملوکیان، ادبیات دچار ضعف و رکود شدیدی شد؛ چرا که عثمانیان از ترک‌ها بودند و نسبت به زبان خود تعصب زیادی داشتند (امیری، ۱۳۸۷: ۹۵-۸۸). از جمله شاعرانی که شعر مدح پیامبر (ص) و اهل بیت، در دیوان او به چشم می‌خورد، عبدالله شبرای است.

در دوره معاصر علاوه بر شاعران مسلمان و به خصوص شیعیان، شاعران غیرمسلمان هم در مدح اهل بیت شعر سروده‌اند و شاید بتوان گفت در برخی موارد، گوی سبقت را نیز از مسلمانان ربوده‌اند. در این میان می‌توان از بولس سلامه و عبدالمسیح أنطاکی نام برد که دو شاعر مسیحی هستند ولی در مدح اهل بیت، شعرهای زیبا و عمیقی دارند، قصیده علویه مبارکه أنطاکی، قصیده بلندی در مدح اهل بیت است که از شهرت زیادی برخوردار است و همچنین ملحمة عید غدیر از بولس سلامه، نیز قصیده‌ای بلند در ۳۰۸۵ بیت است که هم در مدح اهل بیت (ع) و هم در ذکر غدیر است.

۲. بحث

کربلایی محمد چهری از چهره‌های مشهور شهرستان هرسین است که چندین دیوان شعری به گویش لکی دارد و در آن‌ها ارادت خویش را به ساحت مقدس ائمه اطهار (علیهم السلام) بیان داشته است. وی در بخشی از اشعار خویش به مدح این بزرگان پرداخته و در بخشی دیگری، که به مراتب بیشتر است، به رثای این بزرگواران همت گمارده است. در ادامه سعی شده است که این موضوع در دو قالب مدایح و مراثی شاعر بررسی و تبیین گردد.

۲-۱. مدایح کربلایی محمد چهری

این بخش از اشعار چهری تنها به مدح حضرت امیرمؤمنان (ع) اختصاص یافته است. شجاعت و دلاوری حضرت علی (ع) در راه زنده‌نگه داشتن دین راستین پیامبر (ص)، بخشی از شعر چهری را به خود اختصاص داده و شاعر معتقد است که به خاطر ضرباتی که حضرت (ع) با ذوالفقار بر پیکر دشمنان وارد ساخته است، دین اسلام زینت بخش جهان گشته است

خه فته‌سه خوین پاک خانه‌زاد کبریا
دین خاتم‌الانبیا فه زهره‌تی ئیحیا بیه
په‌رچهم سه‌وز مسه‌لمانی فه زهره ذوالفقار
تا قیامت زینت گولده‌سته ئ دنیا بیه

(چهری، ۱۳۸۹: ۲۲)

xaftêasa xwin-e pâk- xâna zâd-e kebryâ / din-e xâtam-ol anbyâ va zarbatê êhyâbia
parçam-e sawz-e mesalâmâni va zarb-e zoffaqâr / tâ qêâmat zinat-e gweldasta-ê
deniâ bia

ترجمه: خانه‌زاد کبریا (امام علی (ع)) در خون پاک خویش غلتیده است، کسی که دین خاتم‌الانبیا با ضربت شمشیر او احیا شد؛

پرچم سبز مسلمانی با ضربه ذوالفقار، تا قیامت زینت گلدسته دنیا شده است.

شاعر در بخش بعدی از کلام خویش، به بیان صفات والای امام علی (ع) پرداخته و ایشان را دریای علم، منطق عدل و سبب نزول آیه «هل أتی» دانسته است؛ وی با زیبایی تمام و با بهره‌گیری از اعمال ریاضی، صفات حضرت (ع) را بیان داشته است که صبر و عدل را از صفات بارز ایشان برشمرده و دنیاپرستی را از شأن ایشان دور دانسته است:

شیعه‌یان ده‌ریای علم و مه‌نتقه عدل علی
 هه‌ر فزیکه گولشه‌نی ک لوءلوء لالا بیه
 شیعه مه‌یتی خوو بزائی کی بیه شیتیر خودا
 مه‌عنی شه‌ئن نزوول «هل أتی» مه‌ولا بیه
 سه‌بر مه‌ولا حاصل جه‌معنی و عدلئی زهر به مه‌و
 دووسی دونیا و ریز نمره‌لی منها بیه

(همان)

šiayân daryâ-e elm-o manteq-e adl-e ali / har vezêka gwešânê ke lolo-e lâlâ bia
 šiaa maitê xu bezânê ki biašêr-e xwedâ / maani-e šaan-e nezul-e hal atâ mawlâ bia
 sabr-e mawlâhâsef-e jam-eê-o, adlê zarba maw / dusi-e deniâ-o fêz-e nemralê
 menhbia

ترجمه: شیعیان! هر وجب از دریای علم و منطق عدل علی، گلشنی از لعل و لؤلؤ شده است؛ شیعه اگر می‌خواهد بداند شیر خدا چه کسی بوده است، پس معنی شأن نزول آیه هل اُتی را بخواند؛ حاصل جمع صبر مولا در عدل ایشان ضرب می‌شود، و دنیادوستی از ریز نمرات ایشان منها (کم) می‌شود.

۲-۲. رثا در شعر چهری

شاعر در این بخش، به رثای سه شخصیت از پیشوایان شیعه پرداخته است:

۱-۲-۲. امام علی (ع)

کربلایی چهری، شیعیان را در غیاب حضرت علی (ع)، یتیم و بی‌کس دانسته که شمشیر پلیدی پشت آنان را خم کرده است:

یا علی شیعه یه‌تیم و بی‌کس و ته‌نیا بیه
 پیتشمانه زهر ب شمشیر په‌لیدی تا بیه

(همان)

yâ ališiaa yatim-o bê kas-o tanyâ bia / pêštmâna zarb-e šemšêr palidi tâ bia

ترجمه: یا علی! شیعه یتیم و بی‌کس شده است، پشت ما نیز از ضرب شمشیر پلیدی خم گشته است.

وی می‌گوید که مسجد کوفه به خاطر داغ از دست دادن مولا (ع)، نالان و خاک کوفه از دیدن حضرت زینب (س)، شرمسار است. شاعر معتقد است که در زمین و آسمان محشری عظیم برپا شده و جبرئیل نیز به خاطر حضرت علی (ع)، بال پرواز خویش را از دست داده است:

مه‌سجد کوفه فه داخ مرتزا مه‌چریکنی
خاک کوفه شهرمه‌سار زه‌پته و کوبرا بیه
شه‌په‌په‌رئ سزیا فه داخ مورشدئ روح‌الامین
فه زمین و ئاسمان مه‌حشرئ به‌ریا بیه
عهرش و فه‌رش و کائنات کبریا تار و ته‌مه
فاتمه‌ه‌پرانه کار فتنه‌ئیی شه‌ورا بیه

(همان)

mas'ced kufa va dâx-e mertezâ ma'crikenê / xâk-e kufa šarmsâr-e zaênaw-e kwebrâ
bia
šahpa'fê sezyâ va dâx-e moršedê fuh-ol amin / va zamin-o âsemân mahšarê bar pâ
bia
arš-o farš-o kâenât-e kebryâ târ-o tama / fâtema haêrâna kâr-e fetnae-êšâwrâbia

ترجمه: مسجد کوفه به خاطر داغ مرتضی ناله می‌کند و خاک کوفه از زینب کبری شرمسار است؛ شه‌پر روح‌الامین به خاطر داغ مرشدش سوخته و در زمین و آسمان محشری برپا شده است؛ عرش و فرش کینات، تیره و تار شده و فاطمه (س) از فتنه‌شورا حیران گشته است. شاعر در ادامه به عزارشدن فرزندان امام علی (ع) در غم از دست دادن پدر اشاره نموده و شیعیان را نیز فراخوانده که در این مصیبت بزرگ دوشادوش آنان عزاداری کنند:

یه‌ئ برئ بین‌چاره‌ه‌لقه‌دانه‌سه‌ده‌ور‌حسه‌ئین
بارتلاها زه‌پته‌و‌ده‌رمانده‌بین‌بابا‌بیه
شیعه‌بایه‌د‌تا‌مه‌تونی‌شین‌و‌فاهه‌یلا‌بکه‌ئ
مه‌ر‌نمه‌ونی‌می‌جته‌با‌مه‌شغوول‌فاهه‌یلا‌بیه

(همان)

yaê befê bêcâra ha'qa dânaša dawr-e hesaên / bâr elâhâ zaênaw-e darmânda bê bâbâ
bia
šiaa bâeâd tâ matünêšin-o vâvailâ bekaê / mar nemaünimêjtabâ mašyul-e vâvailâ bia

ترجمه: تعدادی از افراد که بیچاره شده‌اند، پیرامون حسین (ع) حلقه زده‌اند، بارالها! زینب در مانده، بی‌بابا شده است؛

شیعه تا می‌تواند باید شیون و ناله سر دهد، مگر نمی‌بینی که مجتبی (ع) مشغول واویلا شده است؟ چهری به ماجراهایی که برای اهل بیت (علیهم السلام) اتفاق افتاده اشاره کرده و آن‌ها را حاصل دسیسه و نقشه‌های از پیش طراحی شده دانسته است؛ مانند ماجرای سقیفه، شهادت امام حسن (ع) به دست همسرش جعد و حماسه عظیم کربلا:

فهرق مهولا فه سهقیفه زهریئ کاری دیه
نهخشهئ ئی ماجرا فه ریشه یا ئمزا بیه
خه نجهر فتنه رهگ مهولا بری فه که ربه لا
حیلئه ئه قاسبه فه نهینه فا ئفشا بیه
ئهر ههریم حورمهت ئال عهلی جوعده شکان
فه نوارا حوکمه نی حوکمه بگر ئنشا بیه

(همان: ۲۲)

farq-e mawlâva saqifa zarbaê-e kâri dia / naxšâê-e eê mâjerâ va fišavâ emzâ bia
xanjar-e fetna řag-e mawlâ befi va karblâ / hileê-e a qâseba va nainavâ efšâ bia
ar harim-e hormat-e âl-e alijoda řekân / va nwârâhokmanêhokma beger enšâ bia

ترجمه: فرق مولا (ع) از زمان سقیفه ضربه کاری خورده است، این نقشه‌ای است که از ریشه امضا شده است؛

خنجر فتنه، رگ مولا را در کربلا برید و حیلۀ آن غاصب در کربلا افشا شد؛
اگر جعدہ حریم حرمت آل علی را شکست، معلوم است که این حکم از قبل دیکته شده است.
شاعر در بخش پایانی شعر از مردم می‌خواهد که پنهان‌کاری را به کنار نهند زیرا صبر آن‌ها به آخر
رسیده است و یاد امام علی (ع) را مایۀ دلگرمی خویش و رمز دین پیامبر (ص) دانسته است، وی قاتل
حضرت علی (ع) را همان قاتل حضرت زهرا (س) می‌داند:

تا چه نی دی فه له فافه مه تلہ بی عونفانه مهو
تورشی غووره فه سهؤر مله تی حلوا بیه
یا عهلیقه ههر فه ارز و ههر نه شبیی یاد تو
مایهئ دلگهرمی ئه پیر بی همتا بیه
ههر نمازی بیفلائ عشق مهولا باتلہ
ره مز دین موسته فا فه یاعهلی مهعنا بیه
چهم بکا چیهری ک بوئی ک عهلی خه لپانه خوین
قاتلئ ئه قاسبه ک قاتل زهرا بیه

(همان)

tâ çanê va lafâfa matlabê onvâna maw / torři-eğura va sawr-e melatê halvâ bia
tâali va har farâz-o har nařibê yâd-e to / mâyaê delğarmi-e a pir-e bê hamtâ bia
har nemâzê bê velâê eřq-e mawlâ bâtefa / řamz-e din-e mostafâva yâ ali manâ bia
çam bekâ çehri ke büni keali xałpâna xwin / qâtelê a qâseba ke qâtelê zahrâ bia

ترجمه: تا کی مطلب در لفافه عنوان شود؟ ترشی غوره از صبر مردم حلوا شده است؛

یا علی! یاد تو در هر فراز و نشیبی مایۀ دلگرمی آن پیر بی‌همتا شده است؛

هر نمازی بدون عشق امام علی (ع) باطل است، رمز دین مصطفی (ص) با علی (ع) معنا شده است؛

چهری، چشم باز کن تا ببینی که علی (ع) غلتان در خون است، قاتل وی آن غاصبی است که قاتل زهرا (س) نیز بوده است.

۲-۲-۲. حضرت فاطمه (س)

حضرت فاطمه (س) و شهادت مظلومانه و غربت ایشان، یکی از موضوعات رثا در شعر چهری است. شاعر با آوردن آرایه تجاهل العارف، گرفتگی آسمان را بخاطر اندوه امام علی (ع) در سوگ حضرت فاطمه (س) دانسته است

ههئها ته حال شيعه مهولا نهرا سياره
ئي ناسمانه چه يکه تار و تهمه دوجاره

(چهری، ۱۳۸۹: ۲۳)

haêhâta hât-e šiaa mawlâ afâ siâra // eê âsemâna cêaêka târ-o tama dojâra

ترجمه: هیئات برای حال شیعه، مولا چرا غمگین است؟ این آسمان چرا دوباره تیره و مه‌آلود است؟

شاعر از حضرت فاطمه (س) با عنوان یاس علی (ع)، یاد کرده که پهلویش کبود شده و نیز از حضرت زینب (س) با عنوان خاتون کربلا یاد کرده که در گوشه‌ای مشغول زاری است:

ياس عهلی فه سوکئی کهوه بلوور بالئی
خاتون که ره‌لا فه ته‌نیا هه‌ر مه‌نالئی
سینه گوئی مه‌نه لای دیفار و یه‌ئ ده‌رانه
تلیاسه جا وژی و رانه ده‌ری هه‌رانه
مه‌ولا سه‌ریقه بان تهرم سدیقه نایه
مال عهلی فه هوولئی شین و هه‌نا هه‌نایه

(همان)

yâs-e ali va sükê kawa belur-e bâlê / xâtün-e karbalâva taniâhar manâlê
sina gwelê mana lâê divâr-o yaê darâna / teliâsa jâ vežê-o fâna darê hârâna
mawlâsarê va bân-e tarm-e sediqa nâêa / mâl-e ali va huêlê šin-o hanâ hanâêa

ترجمه: یاس علی (ع) در گوشه‌ای دستش کبود شده است و خاتون کربلا مدام ناله می‌کند؛

سینه خویش را لای در و دیوار قرار داده و خودش لا به لای در خُرد شده است اما آنان هنوز کنار در هستند؛ مولا سر خویش را بر روی جنازه صدیقه نهاده است و در خانه علی (ع) به خاطر این مصیبت، ناله و زاری است.

شاعر، بی‌بی فاطمه (س) را عزادار امام حسین (ع) دانسته که این امر سبب گشته رمقی برای

ایشان باقی نماند و راه امید ایشان بسته شود و بدین خاطر لب ایشان از بی‌آبی کبود شده است:

تازیه تی حسه یتنه تازی ئه رای نه مه نیه
به سیاه ری ئمیدی نازی ئه رای نه مه نیه
مووشن علی فه ئیلا ها میجته با گری باو
بی بی لچی سیا بی ها کووره به ئی که می ئاو

(همان)

âziati hesaêna âzê afâê namanêa / basiâêa fê emêdê nâzê afâênamanêa
mušêaliva ilâ hâ mejtabâgerê baw / bibi lecê siâ bi hâ kura yaê kamê âw

ترجمه: [فاطمه] عزادار حسین است و رمقی برایش نمانده است؛ راه امیدش بسته شده و نازی برایش نمانده است؛

علی (ع) از یک طرف مجتبی را در بغل گرفته است در حالی که بی بی لبانش کبود شده است. اندکی آب کجاست؟

شاعر تمام موجودات و کائنات را در غم شهادت حضرت زهرا (س) شریک و عزادار دانسته و نیز از دل حضرت علی (ع) سخن گفته که از غسل شبانه به درد آمده است؛ زیرا پیامبر (ص)، دخترش را به حضرت علی (ع) سپرده بود و الان ایشان هیچ پاسخی ندارد:

ئئ کائتاه گیشتی قه لپه نجه دانه ئاقا
سووزیا دل علی فه غوسل شهوانه ئاقا
ئئ یادگار سهوزه په یغه مبه ره علی دا
ئیسکه علی چه بووشن شیعه فه حال زهرا

(همان)

eêkâênâtagêstê qalpanja dâna âqâ / suziâdel-e ali vayust-e šawâna âqâ
eâyâdegâr-e sawza paêyambarâ ali dâ / iska ali cê bušê šiaa va hâl-e zahrâ

ترجمه: تمام کائنات عزادار هستند و دل علی (ع) از غسل شبانه سوخته است؛

این یادگار سبزی است که پیامبر (ص) به علی (ع) داد، اکنون وی در مورد حال حضرت زهرا (س) چه بگوید؟

شاعر اعتقاد دارد امام علی (ع) باید از زخم سینه یا زخم بازوان همسر سخن بگوید و این درد را همیشه همراه ایشان می داند؛ زیرا که منزل ایشان همیشه سوت و کور خواهد بود:

بووشن فه زخم سینه یاگه فه زخم بازوو
ئئ دورد و داخه ئاقا تاگه هه همیشه ها سو
دی سووت و کووره تا هه ئه یوان چوول چه پهر
ئاقا فه هوول زه یتنه و بی بی فه هوول چه یدهر

(همان)

bušê va zaxm-e sina yâga va zaxm-e bâzu / eê dard-o dâxa âqâtâga hamiša hâ su
di sut-o kura tâ har aêwân-e çul-e haêdar / âqâva huł-e zaênaw bibi va huł-e haêdar

ترجمه: از درد و زخم سینه بگوید یا بازو؟ آقا، این درد تا همیشه باقی است؛
ایوان خانه حیدر (ع) تا ابد سوت و کور است و آقا نگران زینب و بی بی نگران حیدر است.

۲-۲-۳. امام حسین (ع)

امام حسین (ع) از دیگر معصومینی است که در شعر چهری مورد توجه قرار گرفته است. این امام
همام (ع) در روز عاشورا و در اوج جنگ، نماز ظهر و عصر را برپا نمودند و هدفشان این بود که
دشمنان بفهمند که با مسلمین در حال جنگ هستند نه با کفاری که امویان آن‌ها را برای مردم بیان
کرده بودند:

مهولا فه نهوج ئیمان، سهر دا نهرا نمازئ
ئیسکه خودا مه کیشئ، فه لا روقهیه نازئ

(چهری، ۱۳۸۹: ۶)

mawlâva awj-e imân, sar dâ afâ nemâzê / iska xwedâ makišê, va lâfoqaia nâzê

ترجمه: مولا در اوج ایمان، به خاطر نمازشان به شهادت رسیدند، اکنون خداوند نازرقیه را می‌کشد.
شهادت مظلومانه امام حسین (ع) و یاران باوفا و اهل بیت ایشان با لبان خشک، دست‌مایه اندوه
هنری شاعران و نیز بیانگر احساس اندوه و غم در وجود آن‌هاست؛ شاعر معتقد است که بدین خاطر
اشک ملائک آسمان نیز جاری گشته و شیعیان فغان و اندوه سر داده‌اند:

سهرئ فه بان نه یزه خهیل هه ساره کوشتن
فه چال خشک تینی هه رچی هه واره کوشتن
عه سر چه م مه لایک، رشیا فه ناسمانا
هه وار شیعه مهولا، سهر نا فه که هکشانا

(همان)

sarê va bân-e naêza xail-e hasâra kušten / va câl-e hešk-e tini har ê hawâra kwesten
asr-e câm-e maîâêk, fešîâ va âsemânâ / hawâr šiaa mawlâ, sar nâ va kahkešânâ

ترجمه: سرش بر بالای نیزه است و گروه «هه‌ساره» ایشان را کشتند و تمام فریادها را در چال خشک تشنگی
کشتند؛

اشک چشمان ملائک از آسمان بر زمین ریخت و فریاد یا مولای شیعه سر به کهکشانش کشید.
بعد از شهادت این بزرگواران، دشمنان ناجوانمردانه به خیمه‌ها هجوم برده و آن‌ها را به آتش کشیده و
وسایل درون خیمه‌ها را غارت می‌کردند؛ شاعر در ابیات زیر، اندوه خویش را از به خاک غلتیدن
غنچه‌های نوشکفته بیان کرده و غم خویش را از شهادت قاسم، فرزند امام حسن (ع)، به تصویر
کشیده است و به وضوح می‌توان حسرت و اندوه شاعر را در تصویرسازی صحنه شهادت قاسم
مشاهده کرد:

تاگر فه چادرهل چن زنجیره دهس و پامان
سه‌د غومچه گولفه جا مهن فه خاک نهینه‌فامان
قاسم بچر براگم ک بؤنمه‌ئ دوجاره
ئیرووژه چه‌یکه هانه چو شه و نه‌را م تاره
یه قاسمه فه ئیره میمان خوین و خاکه
سینه‌یشه زور زخم شمشیر و نه‌یزه چاکه

(همان)

âger vaçâderal cê zanjira das-o pâmân / sad γwemcâ gweł va jâ man va xâk-e
nainavâmân
qâsem beçef berâgam, ke bünemaê dojâra / eê fuža cêêka hâna çûşaw arâ me târa
ya qâsema vaêra mêmân-e xwin-o xâka / sinaê va zur-e zaxm-e şemşêr-o naêza
câka

ترجمه: چادرها به آتش کشیده شد و زنجیر در دست و پای ما انداخته شد، در حالی که صد غنچه گل در نینوا
بر جا ماند؛

قاسم را صدا بزنی که دوباره او را ببینم، این چه روزی است که برای من بسان شب، تار است؛
این قاسم است که در این جا مهمان خاک و خون است و سینه‌اش به خاطر زخم شمشیر و نیزه چاک شده
است.

حضرت ابوالفضل (ع)، سقای تشنه کامان کربلا و ستون لشکر امام حسین (ع) بود که با شهادت
ایشان، کودکانی که منتظر رسیدن جرعه‌ای آب بودند ناامید گشتند و شاعر معتقد است که خواهران به
خاطر شهادت ایشان تاب و تحمل ندارند:

عه‌باسه کووره بؤنم، ئی خه‌یله بی سه‌قا بی
دی خوه‌یشکه چو بمینی فه‌ختی ک بی‌برا بی

(همان: ۸)

abâsa kura bünem, eê xaila bê saqâ bi / di xwaêškaçû beminêvaxtê ke bê berâbi
ترجمه: عباس را کجا بیابم؟ این گروه بی‌سقا گشته است، دل خواهر چگونه طاقت بیاورد زمانی که برادرش
دیگر نیست؟!.

شاعر، کربلا را گوشه‌ای از عرش الهی و معنای کربلا را برابر با صد آسمان حماسه دانسته است:

ئى سه‌رزه‌میننه سوکئفه عرش کبریا‌یه
سه‌د ئاسمان هه‌ماسه مه‌عنای که‌ریه‌لایه

(همان)

eêsarzamîna sükê va arş-e kebriâê / sad âsemânhamâsa maanâê-e karbalâê

ترجمه: این سرزمین گوشه‌ای از عرش کبریاست و صد آسمان حماسه، برابر با معنای کربلا است.

شاعر از غارتگری نانجیبان کافر، سخن گفته که حتی به انگشتر رقیه (س) نیز رحم نکرده و آن را برده‌اند و به خاطر مصیبت عظیم کربلا، گیسوان حضرت زینب (س) که عرش و فرش احترام خاصی برای آن قائل هستند، سفید شده است و حضرت علی و فاطمه (علیهما السلام) بسیار اندوهگین هستند و جبرئیل نیز از داغ اصغر خردسال، جگر سوخته است:

قه‌پَریئِ فه ده‌ور ئاگر ده‌ور ئه روقه‌یه دانه
 یه کافرئِ ئه‌لاتر، ها شوون کلکه‌وانه
 چه‌رمئِ بیه فه یه‌پَروو، بی‌بی ته‌مام گیسئِ
 ئی عه‌رش و فه‌رشه ها با فه ئی‌حترام گیسئِ
 زه‌هرا ده‌س فه زرانی، قه‌لپه‌نجه دایه‌ه‌تدر
 جبرئله عه‌رش و فه‌رشا، سووزیا فه داخ‌ئه‌سغه‌ر

(همان)

qaêrê va dawr-e âger dawr a foqaia dâna // ya kâferêâlâter hâ šun-e kelkawâna
 çarmêbia va yaêfû, bibi tamam-e gisê // eê arš-o farša hâ pâ va êhterâm-e gisê
 zahrâ das va zerâni, qaľpanja dâêa haêdar // jebriala arš-o faršâ, suziâ va dâx-e asyar

ترجمه: گروهی پیرامون آتش، دور رقیه را گرفته و یکی که از کافر نیز بدتر است، به دنبال انگشتر اوست؛

در طول یک روز گیسوان بی‌بی زینب، که تمام عرش و فرش به احترام موی ایشان برپاست، سفید شده است؛ زهرا (س) دستش را روی زانو قرار داده و حیدر(ع) غمگین است و جبرئیل از عرش و فرش به خاطر داغ اصغر دلش سوخته است.

شاعر معتقد است حضرت زینب (س) از داغ غم امام حسین (ع) دوام نمی‌آورد و از قطع شدن دست برادر علمدارش بسیار اندوهگین است و اعلام کرده که با پاره شدن مَشک آب ایشان، زمین و زمان تیره و تار شده است. شاعر از وفاداری ابوالفضل سخن گفته که با وجود این که کنار آب بوده اما به آن لب‌نزده است:

سوار ذوالجناح بی، ره‌شید سه‌رس‌سوارم
 خه‌لپان خاک و خوینم، تا که‌ئ ده‌وامه مارم
 برای عه‌لم فه شانم، بالیشه کوو قله‌م بی
 فه‌ختئِ کونه‌که‌ئ دریا، زه‌مانه تار و ته‌م بی
 دی عه‌لقه‌مه نمه‌ؤنی، سوار مه‌شکه‌شانئِ
 یه کی بیه فه لیو ئاو؟ حشکه فه‌لی زوانئِ

(همان)

swâr-e zoľjanâh bi fašid-e sarswârem / xalpän-e xâk-e xwinem, tâ kaêdawâma
 mârem
 brâê aľam vašânem, bâľêva ku qaľam bi / vaxtê kwenakaê defyâ, zamâna târ-o tam bi
 di aľqama nemaünê, swâr-e maška šânê / yaki bia va lew âw? Heška vale zewânê

ترجمه: برادر رشید و سوارکارم سوار ذوالجناح شد و من در خاک و خون غلتانم، تا چه وقت دوام می‌آورم؟ کجا دستان برادر علمدارم جدا شد؟ زمانی که مشکش پاره گشت، زمانه تیره و تار شد؛ علقمه دیگر سواری مشک به دوش نخواهد دید، این چه کسی است که کنار آب بوده اما لبانش خشک است؟ شاعر بدن امام حسین (ع) را آماج تیر و شمشیر دانسته در حالی که اهل بیت ایشان به زنجیر بسته شده‌اند:

ته‌نیا کراس مه‌ولا، شمشیر و نه‌یزه و تیر
تال‌ع‌لی فه‌ ئیلا، به‌سیانه‌سا فه‌ زهنجیر

(همان: ۹)

taniâ kerâs-e mawlâ, šemšêr-o naêza-o tir / âl-e ali va eilâ, basyânasâ va zanjir
ترجمه: تنها لباس مولا، شمشیر و نیزه و تیر است، آل علی در طرف دیگر در زنجیر اسیر شده‌اند.
بازگشت بدون سوارکار ذوالجناح، رشته‌هایی از غم و اندوه را در کلام شاعر تنیده و شاعر آن را از زبان حضرت زینب (س) به تصویر کشیده است:

زه‌تیه‌و یه ذوالجناحه، بی به‌رگ و زینه چه‌یکه
ها‌گوره شه‌سه‌واری، ئی گه‌رمه‌شینه چه‌یکه

(همان)

zaênaw ya zoljanâha, bê barg-o zina çâêka / hâ kurašahsawârê, eê garmašina çâêka
ترجمه: ای زینب، این ذوالجناح است که بدون برگ و زین است، شهنسوارش کجاست؟ این شیون و ناله برای چیست؟

شاعر اندوه خویش را از شهادت علی اصغر بی‌گناه بیان کرده است در حالی که این امر، سبب هول شدن لایلا شده است که با دیدن یال غرقه‌به‌خون ذوالجناح بی‌سوار، خبر شهادت همسر و اسارت را دریافته است:

له‌یلا فه‌ هوول‌ئ‌سغەر، ئ‌ه‌قره ره‌می جه‌مامه
جورمی چه‌ بی ک‌کوشتن، ئ‌ه‌ تفل‌تشنه‌کامه
له‌یلا یه ذوالجناحه، سه‌ئ‌ که نه‌مه‌تیه‌ حالئ‌
خوین‌حسه‌ئ‌ن مه‌زلووم ره‌شیاسه بان یالئ‌

(همان)

lailâ vahul-e asyar, aqra fami jamâna / jormê çâ bi ke kwešten, a teff-e tešna kâma
lailâ ya zoljanâêa saê ka namanêa hâfê / xwin-e hsaên-e mazlum fešyâêa bân-e yâfê
ترجمه: لایلا به خاطر اصغر آن قدر افتاده است که خسته شده، جرم این طفل تشنه‌کام چه بوده است که او را کشتند؟

لایلا، این ذوالجناح است، بنگر که رمقی ندارد و خون حسین مظلوم بر روی یالش ریخته است.

شاعر در ادامه به غارت چادرها اشاره کرده است آن گاه که اسیران با پاهای برهنه حرکت داده می‌شوند؛ در حالی که نامردان روزگار گوشواره از گوش کودکان می‌ربایند و در این غارت حتی به کوچک‌ترین چیزها نیز رحم نمی‌کنند. اما حضرت زینب (س) در مقابل این مصیبت‌ها سربلند است و شاعر معتقد است که دنیا دیگر چنین قهرمانی به خود نخواهد دید

سه‌ربرز و رُ سفیده زه‌پنه‌و فه ُمْتَحَانِ
 دِنِیَا فَهْ چَه‌م نمه‌ؤنِفَه‌ئِ شِیْفَه قه‌هره‌مَانِ
 فه پا په‌تی نه‌سیرن، فه شوون ئی سپاهه
 خورد و خوراک هه‌ر کئی خون دهرؤن و ئاهه
 تا چه‌کمه‌پووش بی‌دین، گووشقاره کهن فه گووشا
 ئی دهرد بی‌حساره، سه‌کینه بردپه هووشا
 هه‌ر چادریشه یه‌ئ لا، خارته بیه فه ساتی
 ملوانک ملی تا، شال و قه‌له‌م ده‌فاتی

(همان: ۱۰)

sar barz-ofü sefêda zaênaw va emtehânê / denyâva cam nemaünê vaê šiva qahramânê

va pâpati asrin, va šün-e eê sepâha / xwerd-o xwerâk har kê xwin dartün-o âha tâcakmapuš-e bê din, gušvâra kan va gušâ / eê dard bê hesâwa, sakina berdêa hušâ har câderê va yaê lâ, xârât bia va satê / melwânek-e melê tâ, šâl-o qalam dawâtê

ترجمه: زینب (س) در امتحان خویش سربلند و روسپید است، دنیا دیگر چنین قهرمانی به چشم نخواهد دید؛

با پاهای برهنه اسیرند و به دنبال سپاه در حرکت، غذا و خوراک آنان خون جگر و آه است؛

زمانی که چکمه‌پوش بی‌دین، گوشواره از گوش‌ها برکند، این درد فراوان سکینه را از هوش برد؛

هر چادری در یک گوشه، در زمانی اندک غارت شد، گردن‌بند و حتی شال و قلم و دوات نیز غارت شد.

نتیجه‌گیری

«کربلایی محمد چهری» در شعر خویش به امام علی (ع)، حضرت فاطمه (س) و امام حسین (ع) توجه خاصی داشته است. شاعر در بخش مدایح امام علی (ع)، به صفاتی از حضرت مانند شجاعت و شهامت، صبر، عدالت و پرهیز از دنیادوستی اشاره نموده است. بخش اعظم شعر «چهری» را مرثی وی تشکیل داده است؛ شاعر غم و اندوه خویش را از شهادت امام علی (ع) به عنوان پناه و دستگیر یتیمان اعلام کرده و احیای اسلام را حاصل ضربات این امام همام دانسته است. «چهری» از شهادت مظلومانة حضرت فاطمه (س) و غسل مخفیانه و پنهان‌بودن قبر ایشان بسیار اندوهناک است. امام حسین (ع) و حماسه کربلا بخش عظیم شعر دینی شاعر را به خود اختصاص داده است؛ وی با دقت خاصی به حوادث کربلا مانند شهادت امام حسین (ع)، شهادت قاسم و ابوالفضل (ع) و حضرت علی‌اصغر (علیهم السلام) اشاره نموده است و امام حسین (ع) را امامی بر حق دانسته که برای هدفی

مشخص جهاد نموده است. این شاعر، اندوه خود را از غارت شدن خیمه‌ها و به اسارت رفتن اهل بیت آشکار ساخته اما از این که حضرت زینب (س) با افتخار و سربلندی مقاومت کرده است، خرسند است و این حضرت را قهرمانی بی‌همتا می‌داند. در مجموع می‌توان گفت که مراثی «چهری» بسیار بیشتر از مدایح وی است و دلیل این امر به اندوه درونی شاعر و غم وی از شهادت این بزرگواران و مصایبی که بر آن‌ها گذشته است، برمی‌گردد.

منابع

کتاب‌ها

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- امیری، جهانگیر، (۱۳۸۷)، تاریخ الأدب العثماني، تهران: سمت.
- ۳- امینی، علامه عبدالحسین احمد، (۱۳۷۱)، الغدير في الكتاب والسنة، چاپ پنجم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۴- بوصیری، محمد بن سعید، (۲۰۰۵)، دیوان، تحقیق محمد علی بیضون، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۵- چهری، محمد، (۱۳۸۹)، دو پی یک یه سه و ته گل بویله، کرمانشاه: طاق بستان.
- ۶- سیاحی، صادق، (۱۳۸۹)، الادب الملتزم، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت.
- ۷- ضیف، شوقی، (۱۴۲۷)، تاریخ الأدب العربی، چاپ دوم، قم: ذوی القربی.
- ۸- مختاری، قاسم، (۱۳۸۴)، میراث ماندگار ادب شیعی، اراک: انتشارات دانشگاه اراک.

مقالات

- ۱- رفیعی، یدالله و رمضان رضانی، (۱۳۹۲)، «اندیشه دینی در اشعار ملک الشعرا بهار و احمد صافی النجفی»، مجله مطالعات ادبیات تطبیقی جیرفت، شماره ۲۵، صص ۷۱-۴۹.
- ۲- محسنی‌نیا، ناصر و آرزو پوریزدان پناه کرمانی، (۱۳۸۸)، «بررسی تطبیقی مدایح نبوی در شعر جمال‌الدین عبدالرزاق و احمد شوقی»، پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی، سال اول، شماره سوم، صص ۳۶-۵۴.